



۱۰ ۷۰۶ ۰۱

## خیزش گرسنگان یا جنگ سیاسی؟

- علی داشیان**

روزنامه‌نگار

رخدادهای این روزها که بسیاری آن را «جنبش گرسنگان» می‌نامند و در ادبیات علوم اجتماعی «شورش نان» خوانده می‌شود، پیامد ناتوانی هم‌زمان مستقرها و مطرودهاست. این شورش‌ها زمانی پدیدمی‌آیند که در بالا، مستقرها نتوانند از فشار اقتصادی بر شانه‌های طبقه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر بکاهند و در پایین، مطرودها، یعنی همان نیروهایی که هر یک به سببی از قدرت طرد شده‌اند، در سsamان‌دهی ناراضیتهای اقتصادی فشر آسیب‌پذیر در مسیر یک تغییر هذمفند و ماندگار ناتوان بمانند.

باین همه، آنچه در خردا جاری به چشم می‌آید، نه «اتوانی» یک گروه مطرود در ساماندهی ناراضیتهای‌ها در چارچوب قانون و کشش مدنی، که «برهمنس» آن از این امر و در مقابل، چمخاخ ساییدن بر فراز پشته باروت ناراضیتهای هاست؛ گروهی که روشن نیست ریشه‌هایش در خاک کدام زمین فرو رفته و تکیه‌اش بر کدام بدنه است. چه اینکه بخش بزرگ و مهمی از نیروهای مطرود سیاسی، از جمله فسالان کار گری و نیروهای پراکنده چپ‌گرا و البته، جنبش انتخاباتی سال ۸۸، که احتمالا بتوان آن را پرنفوذترین و پربرنگ‌ترین گروه مطرود از صحنه سیاست رسمی ایران در یک دهه اخیر دانست، در سال‌های پس از ۸۸، کوششیده‌اند و موفق شده‌اند ناراضی‌های بدنه‌شان را سامان دهند و تا حد ممکن در مسیر مشارکت انتخاباتی پیش برند. رساله‌های نزدیک به جنبش انتخاباتی سال ۸۸ حتی متنی را منتشر کردند که با نظر به چگونگی آغاز این اعتراض‌ها، مشروعیت آن و همسویی‌اش را با منافع مردم به چالش کشیده و خود را جدا از آن خوانده بود.

این همه اتهام پیرامون اعتراض‌های خیابانی این روزها را بخار هر دمی در شبکه‌های اجتماعی غلیظتر هم کرده‌است. سانسوری که شبکه‌های اجتماعی ما را به درونش می‌کشند، از جنس سانسور کوفتوز یکی نیست که بایش تنگ کردن تاحد ممکن فضا و حذف و انکار حق است. از فضا این سانسور پرآمده از پشت مدرنیزم با پافشاری لاجوجانه بر «حق اظهار نظر برای همه» آنچنان فضا را گشاد و ول می‌کند که هر سخنی در میان انبوه شکل سخنان دیگر گم می‌شود و دیگر صدا به صدای مردم رسد و محبقت، در توده همه‌همه، ناشنیده می‌ماند؛ انگار که لال شده باشد.

هر چقدر هم که صداهای بلند در شبکه‌های اجتماعی گم‌گوشند، باز پذیرفتن تعلق این اعتراض‌ها به گرسنگان دشوار خواهد بود؛ چه اینکه این اعتراض‌ها جز در ظاهر، هیچ شبیه به یک «جنبش گرسنگان» نیستند. یادست‌کم در آغاز نبودند. مد‌دستی‌ترین دلیل برای پرسش از «سبب اصلی» این اعتراض‌ها، با مروری تند و آسان بر روزهای گذشته در یک دهه اخیر به دست می‌آید. گرسنگان نه آن زمان که تورم در دولت دیشمین لگام سختیخت و به نزدیک ۴۰در صدر رسید؛ و یا پس آن، «گرانی» مردم را محاصر کرده، ریشه خیابان آماندند، نه آن زمان که ۳ هزار میلیارد تومان از پول مردم به بیجا رفت و «ب»؛ زنده را بمردند. آن زمان حتی چون امروز، مزد سلاله کارگران هم بیش از تورم افزایش نمی‌یافت. سنجش این اعتراض‌ها، با طغیان بهار ۷۱ هم چندنا پذیرفتنی نیست؛ حتی اگر شهر متولدشان یکی باشد؛ کسانی کوشیده باشند این‌ها را شبیه به هم جا بزنند. آن زمان، حاکمیت یکپارچه بود؛ اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور بود، علی اکبر ناطق نوری رئیس مجلس و محمد زیدی رئیس قوه قضائیه بود. شورش ۷۱ پس از آنی آغاز شد که تورم به نزدیکی ۵۰در صدر رسید و خانه‌های حاشیه‌شینان کوی طلاب مشهد خراب شد.

در می‌ای ۹۶چطور؟

آنان که امروز در خیابانند، جز «مردم» نیستند. آن‌ها همانانی‌اند که زیر چرخ «توسعه» گرفتار آمده‌اند و انکار نشان راه به جایی نخواهد برد. با این همه، حتی اگر ایسن اعتراض‌ها را بتوان به عنوان خیزش گرسنگان پذیرفت، باز کافی است، مروری بر فعالیت و سخنان و واکنش‌های گروهی از نیروهای سیاسی بیندازیم، تا روشن شود که این تحرک‌ها می‌تواند گامی به سوی میدان «جنگ سیاسی» و عبور از «قابت نظام سیاسی» باشد؛ این جرقه، جایی جز در دل مردم خورده‌دلی که البته انبار باروت بود. شاید حالا زمان بیرون کشیدن رخت از شبکه‌های اجتماعی و گفتگوی ملی در فضای عمومی باشد؛ گفتگویی که پیش از این شاید پنهانی برای آغازش نبود.

نقی آزادارمکی در گفت‌وگو با «جامعه فردا» به بررسی تظاهرات اخیر مردم در کشور پرداخته است

# مردم دنبال حرکت‌های رادیکال نیستند، دنبال تغییرند

نظام سیاسی اجازه نقش آفرینی به نهاد صنفی نمی‌دهد

- سارا غضنفری**

روزنامه‌نگار

در ماه‌های اخیر تجمعات و تظاهرات مختلفی نه فقط در تهران که در برخی از شهرهای کشور رقم خورده است؛ مردمی که در بلوار کشاورز تهران جادر زده بودند و پلاکار د به دست، می‌گفتند موسسات مالی حق‌شان را نداده‌اند، معلمانی که جلوی مجلس شعار می‌دادند تا نمایندگان مجلس فکری

این روزها شاهد تجمعاتی از اقسام مختلف جامعه هستیم. تجمعاتی کسه به‌دلیل مختلفی شکل گرفته، تجمعات اخیر تهران و شهرستان‌ها، اعتراضات گسترده کاسبان پلاسکو، معلمان و کارگران که هر روز جلوی یک نهاد جمع می‌شوند. دلیل بروز این اتفاق چیست؟ آیا از دولت ناراضی هستند؟

قبل از انتخابات بختی را مطرح کردم مبنی بر شرایط قبل از انتخابات و اعلام کردم زمانی نه‌چندان دور از انتخابات، وار د یک‌فاز فر اکیر تحت عنوان شورش‌های اجتماعی خواهیم شد. علت عمده‌ای هم که برای به وقوع پیوستن شورش‌های اجتماعی نام بردم بالا بردن انتظارت جامعه به‌واسطه حوزه سیاسی است. در دوره انتخابات گروه‌های رقیب می‌خواهند قدرت را به‌دست بیاورند و تا جایی که می‌توانند زور و فشار می‌آورند و به کل بدنه نظام اجتماعی و در عین حال هم از سویی به تخریب رقیب پرداخته و از سویی دیگر، به بساللا آوردن ارزش‌ها و انتظارات و نگاه‌های جدید می‌پردازند. آن قدر این انتظارات، فضاها، تقد‌ها و اعتراض‌ها در دوره انتخابات بالاست که بعد از انتخابات اگر همه مشارکت کرده باشند باز هم تغییری حاصل نمی‌شود. فی‌الواقع ما بستری به‌وجود آوریم برای وقوع مجموع اعتراضاتی که تازه شروع شده است و در آینده هم شاهد افزایش این اعتراضات خواهیم بود. ما از جامعه، نیروهای اجتماعی و گروه‌ها خواستیم با آنچه در اختیارشان است تلاش کنند تا گروهی بر نده شود و دولت و نظام سیاسی هم متعهد به تحقق وعمل به خواسته‌های آنان است. اما اتفاقی که در کنارش،

در شرایط قبل از انتخابات رخ داد که نسبت به این دو دهه بیشتر خودش را نشان داد، این است که ما سخن از ناکار آمدی نظام سیاسی و به‌طور خاص ناکار آمدی دولت گفتیم. در گفتوگوهایی که بین کانک‌یاد‌های ریاست جمهوری وجود داشت اصلی‌ترین حرف این بود که نظام سیاسی و دولت ناکار آمد است. چپ‌ها و راست‌ها، هر دو، برای مدیریت کشور ناکار آمد هستند. اگر حمله‌های قالیلیف به تیم روحانی و اصلاح‌طلبان را دیده باشید، نمی‌گفت فقط دولت ۴ ص‌دی است بلکه کل نظام سیاسی را ناکار آمد می‌دانست و ۹۶در صد جامعه را فقیر و ۴در صد را معمول و زرد می‌دانست که مشروعیت ندارد. یعنی چوب عدم مشروعیت به نظام سیاسی در این انتخابات زده شد و ششصش مومقیت‌شان را بنفیه هم بخنط را ادامه دادند و گروه رقیب هم ادامه داد و گفت شاهم زد د هستند و تمام نقاط پنهان را علیه همدگر افشا کردند. در این ماجرا، اتفاقی تحت عنوان ناکار آمدی نظام سیاسی و دولت ظهور کرد. در این ناکار آمدی دولت و نظام سیاسی، یکی از عناصرش حوزه قضا بود. ناکار آمدی حوزه قضا در انتخابات تعین پیدا کرد ولی در انتخابات ۸۸ چوش زده شد. دقیقاً ماجرای که احمدی‌نژاد، در پروژه ضرب‌های که به بدنه قضائیه و کسانی که در این قوه کار می‌کنند به راه انداخت و بی‌اعتمادی به حوزه قضائیه که همچنان ادامه دارد.

**احمدی‌نژادی‌ها همچنان اعلام می‌کنند**
**به احکام قوه قضائیه تن نمی‌دهند، درست است؟**

اگر دقت کنید کسانی که به احکام در حوزه قوه قضائیه تن ندادند احمدی‌نژادی‌ها بودند؛ احمدی‌نژادی‌ها کسانی هستند که همیشه کلیشه‌ها یا عوامل یا عناصر نقد قوه قضائیه و اعمال قدرت به این قوه را فراهم کردند. این افشاسگری جدیدی که علیه قوه قضائیه و رئیس این قوه صورت گرفت را باید در همین راستا تری کرد، یعنی آخرین ضرب‌های که به بدنه قضائیه زده شد. وقتی در افکار عمومی جامعه دقت کنید می‌گویید: «فتات» ر شوهم می‌گیرند. هیچ داد‌گاه حقوقی عادلانه بر گزار نمی‌شود، امکان ندارد بتوانید شکایت‌تان را به داد‌گاه عادل برید بدون رشوه بردن

شوید.» در کلیت‌ش هم فی‌الواقع این روش قضایی در آستانه فر و پاشی است. مصداق‌ش هم دعوی‌ای است که احمدی‌نژاد این قوه مقننه و قضائیه به عنوان مدافع قوه مجریه راه می‌اندازد. یعنی دعوا بر سر مبنای حقوقی نبود بلکه بحث مالی، دزدی و خلاف بود و در واقع بحث خطاکاری بود. در واقع با بحث تعارض قوا به لحاظ حقوقی را در تمام دنیا داریم. یعنی سه‌قوا می‌توانند از یکدیگر ایراداتی بگیرند و در نهایت یک قوه بر تر این بحث‌ها اسامان می‌دهد. به عبارت دیگر مناقشه‌ای که به یک مناقشه حقوقی تبدیل می‌شود، نظام قضایی و دستگاه اجرائی و در نهایت نیرویی برای رفع این معضل وجود دارد.

**یعنی نیروی بر تر با قدرتی که دارد مشکل بین سه قوه را حل می‌کند؟**

بله مشکل را حل می‌کند و در واقع این نیروی برای این است که این مناقضات تولید شوند و آنها را سامان دهد تا جامعه از تقا پیدا کند ولی اساساً کسانی که این دعوها را به راه انداخته‌اند ماهیت دعوی‌شان حقوقی، قضایی و اجرائی نیست بلکه اتهام زد، خلاقاری و ناکارآمدی است. گفته شده است قوه مقننه، مجریه و قضائیه ناکار آمد هستند و مصداق‌ش هم این است که به‌طور مثال برآدر فردی مالی را برادر و دیگری ساختمانی را تصاحب کرده است. پس اتفاقی که در انتخابات بیشتر خودش را نشان داد نه اینکه وجود نداشت بحث ناکار آمدی «نظام اجرائی» خصوصاً در حوزه قضا بود. در جامعه چنانچه حوزه قضا، حوزه قدرتمندی باشد و شائبه خطاکاری،

به حال حقوق‌اندک آنها کنند و آینده‌شان را از صندوق‌های بازنشستگی پس بگیرند، کارگرانی که از کم بودن میزان دستمزدها و نبود امنیت شغلی چاره‌ای جز صف کشیدن در برابر در‌های کار‌خانه‌ها و کار‌گاه‌ها ندارند و گاه به «تورویست» بودن متهم می‌شوند و گاه به «نان بر». معترضان به‌قوه قضائیه، دولت و مجلسی که هر کدام سمت‌وسویی برای اعتراض یافته‌اند و دلیلی برای پیگیری حقوق خود در خیابان‌ها و… در این گفت‌وگوی مفصل، دکتر نقی آزادارمکی، جامعه‌شناس



است تا معضل را سامان بدهد. موضوعی که در دنیای مدرن وجود دارد، این است که حوزه مدیریتی کشور به معنای عام (اعم از مدیریت خصوصی و دولتی) توانایی تبدیل امری به امر دیگر را داشته باشد. کسانی که امروزه مسئولیت دارند توانایی تبدیل ماجرابی به ماجرای دیگر را ندارند، به‌همین دلیل ماجرا‌ها هر روز مانند یکدیگر تکرار می‌شود، جمعیتش بیشتر می‌شود اما مشکل اصلی حل نمی‌شود. در صورتی که این اعتراض می‌توانست خردتر شود یا به حاشیه برود. این موضوع به دلیل عدم کفایت نیرویی است که مسئول این کار است.

**جامعه مدچار یک‌به‌بهم ریختگی سازمانی، کارکردی و نقشی است، یعنی کسانی که به‌طور کارکردی در موقعیتی قرار گرفتند نمی‌توانند نقش خوبی را ایفا کنند و رفتار متناسب با موقعیت‌شان را انجام بدهند.**
**این موضوع تحت عنوان به‌هم ریختگی نقش‌هاست.**
**سازمان‌ها هم در این میان دچار هم تنیدگی شده‌اند و نقش مجزائند.**

**با تعاریفی کسه ارائه دادید باز گینه‌های یک جامعه طبیعی به چه شکل است؟**
یک جامعه طبیعی، جامعه‌ای است که در آن اعتراض وجود داشته باشد. یعنی جامعه‌ای که مشاخره و مناقشه در آن وجود داشته باشد، بعد نیروهای درگیر که شامل نظام سیاسی می‌شوند متعهد به سامان دادن اوضاع ششوند و از ماجرا عبرت بگیرند، مسئله دارد و مدیریت کنند و جامعه را از تقا دهند. در نتیجه ما نمی‌توانیم بگوییم جامعه‌ای خوب است که در آن شورش، تنش و اعتراض نباشد. در جامعه باید شورش و اعتراض نباشد چون جامعه در حال حرکت است و مرده نیست. از ویژگی‌های جامعه در حال حرکت، زمین خوردن است یعنی یک گروه اجتماعی خطا می‌کند. به‌طور مثال در بحث سرمایه‌گذاری ماجرابی که در قضیه پدیده شاندیز، کاسبین و… وجود آمده، اینها همه به دلیل خطاهایی است که در سیستم اجرائی و حقوق قضایی و مدیریتی جامعه وجود داشته‌است.

**یعنی این اعتراضات که در مواردی مثل تجمع یازنشتنگان روبروی مجلس**



تجمع یازنشتنگان روبروی مجلس

ورشکسته‌می‌شوند اما این ورشکستگی سریع تبدیل به یک پدیده قضایی نمی‌شد تا بدهکاران فر دراز ندانی کنند. دلایش هم این استست که اگر بخواهند هر روز شکایت کنند اتفاق فعلی رخ می‌دهد که شاهد افزایش چک، سفته و پرزنده شکایت می‌شویم. بازار را به لحاظ سنتی مکانیزمی داشت که بازاری‌ها با منطقی که داشتند آدم ورشکسته و آدم‌های بستانکار و بدهکار را جمع می‌کردند و به شیوه‌های متعدد ماجرا را سامان می‌دادند. می‌گفتند اگر ۵۰در صد از بین رفته‌است به او کمک می‌کردند تا به بازار باز گردد تا نه کسی فرار کند و نه فردی زندان برود تا آسیبی به‌وجود نیاید یا اگر آسیبی حاصل شد ترمیم شود. یعنی نقش یک

نقی آزادارمکی در گفت‌وگو با «جامعه فردا» به بررسی تظاهرات اخیر مردم در کشور پرداخته است

# مردم دنبال حرکت‌های رادیکال نیستند، دنبال تغییرند

اقتصادی خود دست به تجدیدنظر بزند. آزادارمکی اما متفاوت با برخی تحلیل‌ها که مدعی‌اند این گونه تظاهرات می‌تواند ریشه سیاسی و براندازانه داشته باشد، در همین گفتار، تاکید می‌کند که مردم هنوز حاکمیت را از خودشان می‌دانند و راه برون‌رفت از شرایط فعلی آن است که قوای دیگر، خصوصاً مجریه و قضائیه به میدان بیایند و بر اساس مسئولیت‌های قانونی خود، دست به عمل بزنند یا به‌صورت علنی بگویند، از عهده‌شان کاری بر نمی‌آید.



بله، مسائل حل می‌شد و بسیاری از مشکلات اصلاً به‌وجود نمی‌آمد. به‌طور مثال در مسئله حقوق یازنشتنگان با مشکلات معلمان دقت کنید، اگر ما این راه‌ها را نمی‌فقتیم ماجرا فرقی می‌کرد. در تمام نقاط دنیا مردمش می‌خواهند تحصیل کنند اما به چه شکل است که مشکل بیکاران تحصیل‌کرده و مهاجرت نخبران در ایران، بیش از هر جای دیگری می‌یافت. آدم‌ها زندگی دیگری پیدا می‌کردند. این غلبه، سلطه و تمامیت‌خواهی نظام سیاسی در عرصه‌های مختلف چنین سرانجامی را رقم زده‌است. دولت و نظام سیاسی باید پایش را از هر عرصه‌ای بیرون بکشد. متأسفانه نظام سیاسی و دولت حتی در عرصه زندگی خانوادگی و شخصی افراد وارد شده است. با چنین روشی یک تنگی فشاری برای کنش ایجاد می‌شود، بعد فرصت‌طلبان و قانون‌شکنان امکان ظهور پیدا می‌کنند. ماجرای کاسبین و موارد مشابه ریشه‌شان در عدم رعایت قانون است. رعایت نکردن قواعد و مدار حقوقی است یا عدم شفافیت نظام حقوقی مشکل‌است.

**نظام سیاسی چرا توانایی مقابله با آن بخش حقوقی را ندارد تا مشکلات را حل کند. مثلاً تجمعات صنفی یا ماجرای کاسبین با افراد آ که بخشی از مردم هستند مقابله می‌شود، ولی با بخش قضا که باید ماجرا را سامان بدهد بر خوردی نمی‌شود؟**

چون نظام سیاسی در ماجرابی افتاده است که نمی‌تواند خودش را بیرون بیاورد مگر اینکه اعلام کند که بعضی مسائل به من ربطی ندارد. مگر در دنیا تظاهرات نمی‌شود؟ در پاریس حدود ۵۰۰هزار نفر به خیابان می‌آیند. آیا نظام سیاسی اینها را قطع و مع می‌کند؟ یا امر اقبیت می‌کند تا آسویی نبینند و به خانه بازگردند؟ آیا ما چنین نظامی داریم یا تمام ورودی‌های خیابان را هم می‌بندیم تا کسی نیاید. واقعیت این است که نظام سیاسی در شرایط سختی است و کسی هم نمی‌تواند کمکش کند تا نجات پیدا کند. حتی فکر نجات دادن نظام سیاسی هم وجود ندارد و همه نظام سیاسی را از اعتراض می‌ترسانند. اگر ما یک اعتراض ساده را در کشور مدیریت می‌کردیم بقیه اعتراض‌ها را می‌شد کنترل کرد و خاطی مشخص می‌شد. وقتی یک گروه می‌آیند جلوی مجلس اعتراض می‌کنند، روز اول دلیل شخصی است، روز دوم یک نهاد شکایت دارند و روز سوم اعلام می‌کنند حکومت مشکل دارد. چرا آن حکومت را می‌برند؟ به دلیل اینکه اجازه نمی‌دهیم خاطی مشخص شود تا قوه قضائیه خاطی را به مردم نشان دهد. چون این کار را انجام نمی‌دهیم، پس به جمعیت افزوده می‌شود، ناظر می‌آید، قضیه به دنیا مجازی می‌رود، بعد یک مسئله کوچک جهانی می‌شود و یک جامعه انشوپزده و بلا تکلیف باقی می‌ماند. در صورتی که عده‌ای خطا کردند، قوه قضائیه باید این افراد را در داد‌گاه علنی به مردم نشان دهد تا مردم ببینند حق‌شان توسط قوه قضا محفوظ می‌شود.

**به نظر شما اینکه نظام سیاسی خاطی را نشان نمی‌دهد دلیل بر ناکار آمدی خودش نیست؟**

در مرحله اول این حرف درست‌است اما در مرحله دوم اگر به‌رستی مدیریت شود و چالش را بررسی کنند، نظام سیاسی کارآمد می‌شود، اگر نه همه چیز به نام نظام داشته باشند؟

نیروی اجتماعی در بازار برای اینکه بازار از چرخه مدیریت‌شان خارج نشود و پلیس و قاضی به داخل بازار نیاید و زندان کنار بازار تشکیل نشود.

**پس چرا دیگر نهادهای صنفی به ماجرا‌ها ورود نمی‌کنند و خودشان هم در مظان اتهام هستند؟**

چون نظام سیاسی اجازه نقش آفرینی به نهاد صنفی نمی‌دهد. نظام سیاسی می‌خواهد تمام کار‌ها را خودش انجام دهد و قابلیتش را هم ندارد، به‌همین دلیل است که با همه ۸۵ میلیون نفر ظرف می‌شود. الان قوه قضائیه با ۸۵ میلیون فرد شاکی روبه‌رو است. تعداد پرزنده‌ها در قوه قضائیه چند میلیون است اما ۸۵ میلیون فرد شکایت‌کننده در قوه قضائیه وجود دارد. مثلاً دراره پلیس ۱۱۰ اگر بررسی کنید، تمام آدم‌ها برای کوچک‌ترین اتفاقی رنگ می‌زنند و شکایت می‌کنند. این مسئله از یک‌جادر کشور آغاز شد که همه اتفاقات ممکن را در کشور تبدیل به مشاخره کردیم. **این احس بین مردم وجود دارد که پلیس و قوه قضائیه کاری برای انجام نمی‌دهند؟**

**و کمک پلیس رفته‌اند؟**

چون ما به مردم آموزش داده‌ایم راهی جز این ندارند و هر روز به مردم القا می‌کنیم پلیس ۱۱۰ در خدمت شمامست و نهادهای مدنی را نابود کردیم و اجازه ندادیم نیروهای مدنی و محلی به ماجرا‌ها ورود کنند. بعد شهر داری آمد شوراباری محلی را از اندازی کرد اما پور کراسی به‌جای اتفاق مدنی درست‌شده، درست شدن جامعه مدنی این نیست؛ وقتی عده‌ای برای حل مشکلات محلی پول می‌گیرند نمی‌توانند توسعه جامعه مدنی را بگیرند. وقتی نهاد مدنی، دولتی شود نابودی این نهاد صورت می‌گیرد، جامعه وقتی احساس می‌کند جایی و توانایی ندارد مجبور است به پلیسی که توانایی ندارد پناه برسد. میزان مراجعه بالا به نیروی دولتی که توانایی‌اش را ندارد اتفاقاً نیروی دولتی را دچار فروپاشی می‌کند، به‌همین دلیل است که ناکارآمدی نظام سیاسی و دولت مشخص می‌شود. چون قبول مسئولیت‌هایی می‌کند که به‌اوربطی ندارد. مسئولیت‌هایی می‌پذیرد که توانایی حل کردنش را ندارد.

**به بحث اصلی باز گردیم؛ دولت می‌داند در بخش‌هایی ناکارآمد است اما به‌جای حل مشکل فقط پاسخگویی می‌کند، چرا می‌خواهد تمام مسئولیت‌ها را یک‌تنه بپذیرد؟**

استفاده از واژه دولت به‌تنهایی درست نیست بلکه نظام سیاسی را باید نام ببریم. نظام سیاسی و دولت در حال حاضر این درک را ندارند. تنها راهش این است که در برخی موارد اعلام کند مسئولیتش باو نیست، و بلا تکلیف باقی می‌ماند. در صورتی که عده‌ای خطا کردند، قوه قضائیه باید این افراد را در داد‌گاه علنی به مردم نشان دهد تا مردم ببینند حق‌شان توسط قوه قضا محفوظ می‌شود.

**این توقعی که مردم از دولت دارند آیا به دلیل این موضوع نیست که دولت با نظام سیاسی این توقع را ایجاد کرده‌اند؟ وقتی دولت و نظام سیاسی در تمام امور مردم دخالت می‌کنند یا کنترلش می‌کنند همین موجب نشده مردم هم فقط از دولت و نظام سیاسی انتظار داشته باشند؟**